

پیامی در ساعت بیست و چهارم

شجاع الدین شفا

به همه سازمان های فرهنگی و مطبوعاتی و رسانه های گروهی برونمرزی

چندروز دیگر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزار خواهد شد، انتخاباتی که اگر در درجاتی مختلف بر همه کشور های جهان تاثیر گذار است برای برخی از کشور ها می تواند اصولا سرنوشت ساز باشد، و یکی از این کشور ها از دیدگاه بسیاری از هموطنان ما ایران خود ما است. با این برداشت که خط مشی اعلام شده حزب برنده می تواند نقشی بنیادی در ارتباط با فاجعه کنونی کشور ما داشته باشد، فاجعه ای که نه تنها بزرگترین فاجعه چند صد سال گذشته کشور خود ما است، بلکه یکی از بزرگترین فاجعه های همه جهان بشری نیز هست، زیرا بی سابقه ترین موج تروریستی تاریخ جهان درست از دل همین فاجعه بر خاسته است.

قصد من از فرستادن این «پیام ساعت بیست و چهارم» به عنوان یک ایرانی درد آشنا و دردمند برای دوستان فرهنگی و مطبوعاتی و مسئولان رسانه های خبری جامعه بزرگ برونمرزی خودمان اظهار نظری مثبت یا منفی در باره خود این برداشت نیست، بلکه طرح پرسشی ضروری در این ارتباط با اصل موضوع آن است، و این پرسش این است که در روزها و هفته ها و ماههای سرنوشت سازی که در پیش روی ما است نقش طبقه خاصی از جامعه ما که رسالت پر افتخار ولی در عین حال بسیار مسئولانه آگاه سازی و راهنمایی دیگر بخش های جامعه ایرانی را بر عهده گرفته است چیست؟ و در قمار سنگینی که از هم اکنون در میان کارگردانان «جهان بزرگان» بر سر آینده کشوری جهان سومی با ذخائر عظیم نفت و گاز و بازار مصرفی هفتاد میلیون نفری و موقع بسیار مهم استراتژیکی ولی با جامعه ای پا در زنجیر و محروم از ابتدائی ترین ضوابط حقوق بشر در جریان است (و می دانیم که در این قمار نه منافع ملی خود ما به حسابی گرفته خواهد شد نه پشتوانه تاریخی و فرهنگی ملت ما و نه سرمایه گذاری های سه هزار ساله آن در پیشبرد تمدن و فرهنگ سراسر جهان بشری) خود ما چه جایی خواهیم داشت؟ در سالهای حکومت بیسمارک صدر اعظم «آهنین» آلمان اروپای قرن نوزدهم به دعوت او کنفرانس بین المللی بزرگی برای تصمیم گیری در باره مسائل آفریقا در برلین تشکیل شد که همه کشورهای سرشناس جهان آنروز در آن شرکت داشتند ولی از خود آفریقاییان در این جمع خبری نبود، آیا در بده و بستانهای «جهان بزرگان» آغاز قرن بیست و یکم نیز ما باید نقش آفریقاییان قرن نوزدهم را بعهده داشته باشیم یا نقش یک ملت بزرگ و زنده ای را که به تعبیر معروف Hegel بصورت نخستین کشور تاریخ ساز جهان پا به صحنه تاریخ گذاشته بود، و در همه سه هزار سالی نیز که بر این تاریخ سازی می گذرد با چنگ و دندان از هویت ملی و از موجودیت خودش دفاع کرده است.

* * * *

امروز بار دیگر کشور ما در جامعه جهانی در موضعی همانقدر استثنائی قرار گرفته است، منتها این بار در موضع تنها کشوری از ۱۹۲ کشور جهان که در اداره آن خدا و جبرئیل و امام زمان بصورتی تنگاتنگ با قتل های زنجیره ای و دادگاه میکونوس و غارتگری های چند میلیارد دلاری گره خورده اند.

کشوری است که عنوان جمهوری اسلامی دارد ولی جمهورش یک جمهوری سوررئالیستی است که فهرست نمایندگان پارلمانش پیش از آنکه مردم برای انتخاب آنها به پای صندوق های رای رفته باشند، توسط جبرئیل برای امام زمان فرستاده می شود؛ اسلامیتش نیز یک اسلامیت سوررئالیستی است که بجای اینکه بر پایه قرآن ساخته شده باشد بر پایه پند صد هزار حدیث جعلی ساخته شده است که حتی یک کلمه راست در سراسر آنها نمی توان یافت. مخفی هم نماند که با آنکه مقام معظم رهبری این جمهوری «رهبر مسلمانان جهان» نام گرفته است، «اسلام ناب محمدی» این رژیم اسلامی است که مطلقا مورد قبول ۹۳ درصد دیگر مردم سنی و شیعه جهان مسلمان نیست بلکه اسلام تنها یک بخش مفلوک ۷ درصدی دنیای مسلمان است، آنهم به شرطی که چماق سپاه پاسداران را پشتوانه خود داشته باشد.

* * * *

بیست و پنج سال است کشوری که قرار بود «اولین حکومت الله در روی زمین» باشد با کارگردانی آیت الله های این اسلام ۷ درصدی بصورت یکی از بزرگترین لجنزار های جهانی جنایت و حماقت و فساد و دروغ و خفقان در آمده است. اگر امروز دولتهائی کاسبکار سرانجام خود را ناگزیر می بینند که از خطر بمب اتمی رژیم این آیت الله ها سخن بگویند، برای مردم ما بمب اتمی بسیار مخرب تری از بمب هیروشیما به صورت حکومت خود آخوند بیست و پنج سال پیش منفجر شده است و بیست و پنج سال است جامعه ایرانی با رادیو اکتیویته این انفجار بصورت بیمار ترین جامعه روی زمین در آمده است. در کارنامه سراسر منفی این کارگاه ظلمت تنها و تنها یک نقطه مثبت می توان یافت و آن این است که پس از گذشت بیش از هزار سال سرانجام چهره واقعی مافیای دکانداران دین بی هیچ پرده و بی هیچ واسطه ای به فریب خوردگان مکتب تزویر و ریا ارائه شده است و این بار بسیار دشوار می نماید که آخوند بتواند فرصت به میدان استحمار سنتی خویش باز گردد.

* * * *

بارزترین بازتاب این شناسائی چهره واقعی مکتب آخوند آرانی بود که در سال ۱۳۷۶ از جانب ۲۰ میلیون نفر از مردم کشور ما به صندوق ها ریخته شد و اکثریت عظیم این آرا مربوط به نوجوانان نسل نو ساخته ای بود که در دوران حکومت مطلقه ولایت فقیه دیده به جهان گشوده و در آموزشگاه های همین ولایت فقیه آموزش دیده بودند. «نه» قاطعی که این جوانان یکپارچه و یکصدا به دستگاه رهبری رژیم

و به چماقداران آن گفتند، نماینده بلوغ فکری و روشن نگری شگفت‌انگیزی بود که در پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های جهان ما نیز نمونه‌ای بهتر از آن نمی‌توان یافت.

درست است که این جنبش بی‌سابقه‌ای که می‌توانست اعتبار از دست رفته کشور ما را در صحنه جهانی به بهترین صورتی بدان بازگرداند با ضعف و یا باحسابگری کوتاه بینانه رئیس‌جمهوری حقیری که بجای امر کبیری دیگر حاج میرزا آقاسی دیگری از کار درآمد به ناکامی انجامید ولی نیروی زندگی بخش نهفته در این جنبش نه از میان رفته است و نه اصولاً از میان رفتنی است. رژیم‌های چماقدار متعدد دیگری در عصر خود ما این واقعیتی را که آخوندان ولایت فقیه نیز الزاماً آنها خواهند آزموده‌اند که دیر زمانی بر روی سر نیزه نمی‌توان نشست.

* * * *

امروز تحولات شتاب‌آمیز حوادث جهانی رژیم عجیب‌الخلقه آسمانی و زمینی ما را به دو راهه سرنوشت کشانده است. در تعیین این سرنوشت بیگمان بده بستان‌ها و زور آزمائی‌های بین‌المللی نقش کارسازی خواهند داشت، ولی در آنجا که به امروز و مخصوصاً فردای کشور خود ما مربوط می‌شود مسئله‌ای است باز هم مهم‌تر از سقوط رژیم آخوند. شکل‌گیری نظامی است که می‌باید در کشور اهرمن زده ما جانشین رژیم کنونی شود این مشکل شمشیری دو دم است، یعنی به همان اندازه که می‌تواند فردای امید بخشی را برای ملت ما به همراه داشته باشد می‌تواند فاجعه‌های حتی بدتر از فاجعه آخوند، یعنی جنگ داخلی و تجزیه کشور را به دنبال بیاورد. حل چنین مشکلی نه به هیچ بیگانه‌ای مربوط می‌شود، نه اصولاً بیگانه‌ای می‌تواند کاری اساسی در مورد آن بکند. هرچند که غالباً می‌تواند فاجعه آفرین باشد، آنچنانکه در همین همسایگی‌های شرقی و غربی کشور ما بوده است.

کلید حل این مشکل را تنها در نزد همین نسل نو خاسته‌ای می‌توان جست که سالها پیش فاطعانه به آخوند و مکتب او «نه» گفته و در دل ظلمت به راه سپیده‌آوری رفته است. متوجه این واقعیت انکارناپذیر باشیم که تا وقتی که نیروی جانشینی واقعی با هدفی روشن و برنامه‌ای روشن به میدان سرنوشت نیامده باشد سقوط رژیم آخوند جز هرج و مرجی فراگیر و پیامد‌های ویرانگرتر بدنبال نخواهد آورد. ولو آنهم که رهبری مورد قبول اکثریت ملت از میان اپوزیسیون برونمرزی پایه‌میدان گذاشته باشد، زیرا که این رهبری نیز نیاز به پشتیبانی همین نیروی جانشین دارد.

نقش واقعی جامعه بزرگ برونمرزی ما در پیشبرد تلاش رهائی بخش، تنها می‌تواند کمک هرچه بیشتر به شکل‌گیری فکری و عملی این نیروی جانشین باشد، زیرا جامعه برونمرزی ما نه نیروی نظامی در اختیار دارنده نیروی مالی که بتواند با میلیارد‌های نفتی رژیم آخوندان برابری کند و نه اصولاً در جهان امروزی جایی برای مبارزه مسلحانه از خارج مرزها باقی مانده است.

ایفای چنین نقش کارساز در شرایط سرنوشت‌ساز کنونی عملابرد عهده‌سازمان‌های فرهنگی و مطبوعاتی و خبری این جامعه برونمرزی است که خوشبختانه از آزموده‌ترین نمونه‌های نوع خود در جهانند.

توجه داشته باشیم که نسل جوان درونمرزی ما غالباً از نظر آگاهی بر واقعیت‌های جهانی نه تنها نیازمند یاری برونمرزیان نیست بلکه در بسیار موارد از آنها فراتر نیز رفته است. آنچه در عوض مورد کمبود اوست آگاهی برواقعیت‌های ایرانی خود اوست که دستگاه‌های حکومتی راه دستیابی به آنها را با هدف قطع پیوند‌های این جوانان از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی خودشان بر آنها بسته‌اند و منابع بین‌المللی نیز نمی‌توانند چنین آگاهی‌ها را در دسترس آنان بگذارند.

بر این اساس است که من امروز به عنوان یک عضو دیرینه خانواده فرهنگی و مطبوعاتی کشورمان از همکاران هر دو نسل ارشد و جوان این خانواده تمنا می‌کنم، و با اصرار تمنا می‌کنم که در هفته‌ها و ماه‌های بسیار حساسی که در پیش رو داریم، همه خرده حساب‌ها و در عین حال همه برنامه‌های حاشیه‌ای یا فانتزی‌وار دیگر را کنار بگذارند با این هدف که بصورت یک دانشگاه روشنگری برونمرزی نسل جوان درون کشور را با مفاخر تاریخی و ارزشهای والای فرهنگی و غرور ملی که باید ایران فردا بر پایه آنها پی‌ریزی شود هرچه بیشتر آشنا کنند تا با بهره‌گیری از پیشرفته‌ترین وسائل خبری و ارتباطی جهان امروز، دست کم همان نقش سازنده‌ای را ایفا کنیم که یک روزنامه حبل‌المتین در صد سال پیش به تنهایی در پیشبرد انقلاب مشروطیت ایران ایفا کرد.

برای همه وارثان فرهنگ مبارز ۱۴۰۰ ساله ایرانی در ایفای این رسالت پر افتخار و سرنوشت‌ساز آرزوی موفقیت هرچه بیشتر می‌کنم.

شجاع‌الدین شفا